



بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسماء به آدم (ع) و مقایسه آن با عهد عتیق

دکتر محمدرضا امینی حاجی آبادی^۱

محمد رضا خدایی^۲

(صفحه: ۵۱-۶۶)

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۳

چکیده

بنابر منابع دین از ویژگی‌های روحی که خداوند به آدم (ع) اولین انسان و پدر انسان‌ها عطا فرمود، تعلیم اسماء بود که با مقام دیگر او یعنی خلافت ارتباط داشت؛ چون خداوند اسماء را بر فرشتگان عرضه کرد و آن‌ها از فراگیری آن در ماندند، آن اسماء را به آدم (ع) تعلیم داد و بدین سان او به مقام معلم فرشتگان دست یافت. در موضوع ماهیت اسماء در تفاسیر گذشته سه نظریه کلی: لفظی بودن، مفهومی بودن، و از نوع حقیقت خارجی بودن، ارائه شده است. در این مقاله با بررسی شواهد موجود این نتیجه به دست می‌آید که نظریه سوم یعنی حقایق عینی هماهنگ با آیات دیگر و قابل جمع با روایات است. رابطه تعلیم اسماء در قرآن با موضوع «نام گذاری» در سفر آفرینش و اختلافات آن یکی از اهداف این مقاله است که نتیجه آن تمایز دیدگاه قرآنی از سفر پیدایش از حیث موضوع و روش و هدف است.

کلید واژه‌ها: اسماء، آدم (ع)، فرشتگان، خلافت، سفر پیدایش.

مقدمه (طرح مسأله)

قصه‌ی آدم (ع) در چند سوره از قرآن کریم بیان شده است^۱ و در بر دارنده‌ی مطالب مختلفی مربوط به ویژگی‌های خلقت جسمانی و کمالات روحی و جایگاه او در بهشت و موقعیت او نسبت به فرشتگان می‌باشد. یکی از ویژگی‌های ممتاز آن حضرت، «تعلیم اسماء» است که مربوط به مقام خلافت اوست. این موضوع تنها در یک سوره بیان شده^۲ و به همین جهت زمینه‌ی برداشت‌های مختلفی را فراهم کرده است. خلاصه‌ی ماجرا از این قرار است که خداوند تصمیم خود را در مورد آفریدن خلیفه در زمین به فرشتگان اعلام کرد و آن‌ها در ضمن پرسشی به عدم شایستگی انسان برای این مقام به علت فساد و قتل و لیاقت خود برای احراز این مقام به علت تسبیح و تقدیس، اشاره کردند. خداوند با تعلیم اسماء به آدم، فرشتگان را مجاب ساخت؛ زیرا او توانست اسماء را دریافت کند، اما فرشتگان خود را از دریافت آن عاجز دیدند (برداشتی از آیات ۳۰-۳۳ سوره بقره). اولین پرسشی که در این مقاله مطالعه شده این است که ماهیت «اسماء» چه بوده است؟ از سنخ لفظ است یا مفهوم و یا حقیقت خارجی؟ از زمان صحابه و پیشوایان معصوم تا کنون چندین نظریه در این زمینه ارائه شده است که ابتدا به بحث و بررسی مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم و سپس دیدگاه قرآن کریم را در موضوع تعلیم اسماء با موضوع نام گذاری سفر پیدایش مقایسه می‌کنیم.

۱. قصه‌ی آدم در ۷ سوره آمده است که به ترتیب عبارتند از: ۱. (البقره، ۳۰-۳۸) ۲. (الأعراف، ۱۱-۲۵) ۳.

(الحجر، ۲۶-۴۳) ۴. (الإسراء، ۶۱-۶۴) ۵. (الکهف، ۵۰) ۶. طه، ۱۱۵-۱۲۳) ۷. (ص، ۷۱-۸۵).

۲. البقره، ۳۰-۳۷.

بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسما به آدم (ع) ۵۳

ماهیت اسماء

نام‌هایی که خداوند به آدم (ع) آموخت از سنخ لفظ بود یا معنا و یا هر دو و یا از سنخ موجودات عینی و خارجی به طور کلی در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی عرضه شده که عبارتند از:

۱. الفاظ: از نظر برخی مفسران خداوند الفاظی را به آدم (ع) آموخت. این الفاظ هر موجودی را تعریف می‌کرده و منافع و آثار آن را بیان می‌کرده به عنوان نمونه به آدم (ع) گفته شد: این اسب است و این استر و به همین نحو، نام هر موجودی به او آموخته شد (بلخی، ۹۸/۱؛ نووی، ۱۶/۱؛ میبدی، ۱۳۵/۱؛ شبّر، ۴۶/۱؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ۱۴۶/۱؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۳۷/۱).

در پاسخ به این سؤال که مسمای این نام‌ها چه بوده است غیر از دیدگاه مطرح شده که مستند به روایاتی از پیشوایان دین است آراء دیگری نیز مطرح شده که عبارتند از:

۱. اسمای حسناى الهی (شبّر، ۴۶/۱؛ کاشانی، تفسیر المعین، ۳۳/۱).
 ۲. اسمای حجت‌های الهی و اهل بیت (ع) (فترات کوفی، ۵۶/۱؛ عروسی حویزی، ۵۴/۱).

۳. نام‌های پیامبران و اولیای الهی (فیض کاشانی، ۱۱۰/۱).

۴. نام‌های فرشتگان (طبری، ۱۶۹/۱).

۵. نام کوه‌ها و دریا و آبگیرها و گیاهان و حیوانات (فیض کاشانی، همانجا).
 از بعضی روایاتی که در این باب وارد شده به خوبی روشن است که نام‌ها پس از ارائه مصداق آن‌ها بوده و بنابراین همراه با معنا بوده و در این صورت سخن مخالفان نظریه‌ی اول مبنی بر بی‌فایده بودن الفاظ اهمیتی ندارد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۸۰/۱).

مسأله بعدی که مهم‌تر است این است که علم لغت از علوم اعتباری و

۵۴ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

قراردادی است و آدم (ع) نخستین انسان و ابوالبشر است و پیش از او کسی نبوده که واضع الفاظ باشد درباره این مسأله چند فرض محتمل است:

اول این که خداوند با علم غیبی خود این الفاظ را به آدم آموخته است. به عبارت دیگر این یکی از معجزات آدم (ع) بوده است (همانجا).

دوم این که قبل از آدم (ع) جن و نسناس بر روی زمین زندگی می کرده‌اند و آن‌ها واضع لغت و الفاظ بوده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۲۰۲/۱).

سؤال بعدی این است که الفاظی که به آدم آموخته شد به چه زبانی بوده است؟ بر طبق برخی اقوال زبانی که به آدم آموزش داده شد عربی بوده و مطابق اقوال دیگر، آدم قادر بوده است تا به هر زبانی سخن بگوید (همانجا؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۲۰/۱). مفسران مزبور اگر روایتی هم برای این اقوال در اختیار داشته‌اند آن را نقل نکرده‌اند.

سؤال دیگری که می‌تواند طرح شود این است که علم لغت چگونه می‌تواند ملاک و محور شرافت انسان بر فرشته شود و چگونه می‌تواند فرشتگان را که ادعای خلافت خداوند داشته‌اند با آموزش الفاظ به آدم (ع) مجاب کرد و ملائکه را به اقرار فضیلت و برتری آدم و ادار ساخت؟ خلافت خداوند چه ارتباطی با علم لغت دارد؟ انسان با علم لغت چه کاری را می‌تواند به پیش ببرد که فرشتگان نمی‌توانند؟ ممکن است گفته شود همه‌ی پیشرفت‌های علوم عقلی و نقلی و تجربی انسان در سایه‌ی همین علوم اعتباری یعنی الفاظ و عبارات بوده است؛ و اگر این‌ها نبود، انسان‌ها به هیچ‌وجه نمی‌توانستند به این پیشرفت‌ها در علوم مختلف نایل شوند؛ و اگر انسان خلیفه‌ی خدا در زمین است و در طبیعت تصرف می‌کند و آن را به تسخیر خود در می‌آورد در پرتو علوم ساخته و پرداخته از جمله‌ها و قضایاست.

اشکالی که بر این توجیه وارد است این است که فرشتگان بدون نیاز به این

بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسما به آدم (ع)..... ۵۵

علوم به تدبیر امور می‌پردازند و اگر علم الفاظ برای پی بردن به مقاصد است آن‌ها مستقیماً از نیت‌ها و مقاصد افراد آگاه می‌شوند. بدیهی است که در این جهت بر انسان برتری دارند. دیگر این که قدرت تسخیر طبیعت چگونه می‌تواند ملاک خلافت مطلقه‌ی الهی باشد؟

در هر صورت نمی‌توان انکار کرد که روایات متعددی در کتاب‌های تفسیری در تأیید دیدگاه اول وارد شده است. با توجه به اشکالات وارد شده، روایات مزبور را چگونه باید تفسیر کرد؟ به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق (ع) روایت شده که راوی از آن حضرت می‌پرسد: «ماذا عَلَّمَهُ؟ قال: الأرضین و الجبال و الشعاب و الأودية ثمَّ نظر الی بساط تحتہ فقال: و هذا البساط ممَّا عَلَّمَهُ» (عیاشی، ۳۲/۱). در روایت دیگر شخص دیگری از آن حضرت همین سؤال را می‌پرسد. حضرت در پاسخ می‌فرمایند: «اسماء الأودية و النبات و الشجر و الجبال من الأرض»^۱ (همانجا).

۲. معانی: بر اساس برخی تفاسیر مراد از اسماء، معانی آن‌ها بوده است. برطبق این تفسیر در آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (البقرة، ۳۱) مضاف در تقدیر است؛ یعنی در اصل «مسمیات الاسماء» بوده است^۲ (ابن عربی، ۲۷/۱؛ ایبازی، ۷۱/۹؛ مغنیه، ۷۹/۱) دلیلی که مفسران ارائه کرده‌اند این است که: «أی عَلَّمَهُ معانی الاسماء، اذ الاسماء بلا معان لا فائدة فیها...» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۸۰/۱).

به نظر می‌رسد تمایز دیدگاه اول از دوم به معنا داری و بسی معنایی چندان موجه نیست و اگر بخواهیم بین دو دیدگاه فرقی قائل شویم به مشخص بودن قالب

۱. درباره‌ی احادیثی از این قبیل در ذیل نظریه‌ی سوم بیش‌تر سخن خواهیم گفت.

۲. بر اساس دیدگاه اول (لفظی بودن) مراد از «الاسماء» یعنی «اسماء المسمیات».

۵۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

معنا، یعنی لفظ و نامشخص بودن آن برگشت می‌کند.

۳. حقایق عینی: در غالب تفاسیر اجتهادی و عرفانی با یک تحلیل عقلی «اسماء» به حقایق عینی تفسیر شده‌اند. خلاصه‌ی این تحلیل از این قرار است: واژه‌ی «اسم» از ریشه‌ی «سَمَه» مشتق شده که به معنی علامت و آیت و نشانه است و اسم هر چیزی عبارت از دلالت‌کننده‌ی بر آن است و دلالت چند نوع است: الف: دلالت وضعی، مانند الفاظ و نقوش که ضعیف‌ترین دلالت‌هاست؛ زیرا نیازمند وضع واضح است.

ب: مفهوم ذهنی نیز چون دلالت بر موجود عینی می‌کند اسم محسوب می‌شود و نیازمند وضع واضح است.

ج: موجود عینی: هر کدام از موجودات پهنه‌ی هستی نشان‌های از حق تعالی محسوب شده و بنابراین «اسم» محسوب می‌شوند (گنابادی، ۱/۷۹). تا این جا معلوم شد هر موجودی «اسم» محسوب می‌شود، اما به عقیده صاحب نظران، با توجه به مراتب و عوالم چهار گانه وجود، اسماء خداوند عقول مجردی هستند که علت وجود مخلوقات و به عبارتی ارباب انواع‌اند (فیض کاشانی، ۱/۱۱۱) به عبارت دیگر صادر اول اسم خداوند و صادر دوم اسم ال‌اسم و همین‌طور هر مرتبه نازلی اسم مرتبه بالایی محسوب می‌شود.

اثبات دیدگاه سوم در روش تفسیری قرآن به قرآن

علامه‌ی طباطبایی در تفسیر *المیزان* با استمداد از آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی حجر: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» با استفاده از مقدماتی که از آیات مربوط به خلافت آدم (ع) و تعلیم اسماء به دست می‌آید به نتیجه‌ای مشابه با تفاسیر عقلی نایل شده است. این مقدمات عبارتند از:

بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسما به آدم (ع)..... ۵۷

۱. مقصود از الفاظ و مفاهیم، آگاه شدن به مقصد و نیت درونی افراد است و فرشتگان بدون نیاز به الفاظ و مفاهیم از مقاصد و نیات افراد آگاه می‌شوند و از کمالی فوق کمال تکلم بر خوردارند (طباطبایی، ۱۴۰۱).

۲. اگر اسماء از سنخ الفاظ و مفاهیم بود، فرشتگان پس از گزارش دادن آدم (ع) با او مساوی می‌شدند و فضیلت و کرامتی برای آدم محسوب نمی‌شد (همانجا).

۳. علمی که به آدم تعلیم داده شد در خلافت الهی او تأثیر داشته و علم لغت دخیلی در رسیدن به مقام خلافت ندارد (همانجا).

۴. ضمیر «هم» و اسم اشاره‌ی «هؤلاء» که در آیه به کار رفته و هر دو برای ذوی العقول به کار برده می‌شود اشعار دارند که اسماء نام برده از سنخ موجودات با شعور و آگاه بوده‌اند و حمل آن‌ها بر الفاظ و معانی، خلاف ظاهر است (همانجا).

۵. «ال» در «الاسماء» افاده‌ی عموم می‌کند و کلمه‌ی «کلها» هم این عمومیت را تأکید می‌کند. مراد از آن تمامی اسم‌هایی خواهند بود که ممکن است نام یک چیز واقع شود (همانجا).

۶. از عبارت «عرضهم» فهمیده می‌شود هر یک از آن اسماء، موجودی دارای حیات و علم بوده‌اند و از «غیب السموات والأرض» دریافت می‌شود که آن موجودات در پس حجاب غیب آسمان و زمین قرار دارند (همانجا).

۷. اضافه «غیب»: آسمان‌ها و زمین اضافه‌ی ملکی بوده پس اسماء نام برده از همه‌ی آسمان‌ها و زمین غایب بوده‌اند (همانجا). از مقدمات گذشته حاصل شد که اسماء دارای سه خصوصیت بوده‌اند:

۱. عمومیت؛ ۲. حیات و علم؛ ۳. غیبی بودن.

۸. از آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی حجر فهمیده می‌شود که برای هر موجودی که اطلاق

شیء بر آن جایز است خزائنی در نزد خداست که این خزائن تمام شدنی نیست.

۵۸ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

۹. از ضمیمه کردن نتایج سه گانه به نتیجه‌ی آیة ۲۱ حجر به دست می‌آید که موجودات زنده و عاقلی که خدا بر ملائکه عرضه کرد موجودات عالی و محفوظ نزد خدا بوده اند که در پس حجاب‌های غیب قرار داشته‌اند (طباطبایی، ۱۲۰/۱).

جمع با روایات: روایات صحیحی که از پیشوایان معصوم درباره‌ی ماهیت «اسماء» پرسش شده است مصادیق اسماء را دو چیز معرفی کرده‌اند: ۱. اسماء حجت‌های الهی (عیاشی، ۳۲/۱؛ عروسی حویزی، ۵۵/۱؛ بحرانی، ۱۶۵/۱؛ بلاغی نجفی، ۸۴/۱)^۲. ۲. موجودات خارجی اعم از کوچک و بزرگ.

انکون این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان میان این روایات و حقایق غیبی (نظریه سوم) جمع کرد؟ در مورد اسماء حجت‌های الهی آن چه در روایات تصریح شده، ارواح شریف آن‌ها بوده است، نه صرفاً اسامی مبارک آن‌ها و ارواح حجت‌های الهی، مصادیق اتم^۳ و اکمل حقایق غیبی محسوب می‌شوند. در مورد دوم یعنی اشیاء و موجودات خارجی که شامل کوچک و بزرگ می‌شود و جمع آن‌ها با حقایق غیبی، مفسران از دو راه پاسخ داده‌اند:

۱. راه عقلی: بر اساس قاعده‌ی عقلی «بسیط الحقیقة کلّ الأشیاء و لیس بشیء منها»^۳ حقایق غیبی که بر فرشتگان عرضه شده است در عین بساطت جامع حقایق

۱. در کتاب «معانی» از امام صادق (ع) روایت شده است: «خدای عزوجل اسامی حجت‌های خود را به آدم پیاموخت؛ آن گاه آن‌ها را که در آن روز ارواحی بودند بر ملائکه عرضه کرد و به ملائکه فرمود: مرا از اسامی این حجت‌ها خبر دهید. اگر راست می‌گویید... (عروسی حویزی، ۵۵/۱؛ بحرانی، ۱۶۵/۱؛ بلاغی نجفی، ۸۴/۱).

۲. داود بن سرحان عطار می‌گوید: در نزد امام صادق (ع) بودم که دستور داد سفره آوردند و ما غذا خوردیم سپس دستور داد طشت و لگن با حوله آوردند. عرضه داشتند منظور از «اسماء» در آیة «و علم آدم الأسماء» چیست؟ آیا همین طشت و لگن و حوله نیز از آن اسماء است؟ حضرت فرمود: دره‌ها و تنگه‌ها و بیابان‌ها از آن است و با دست خود اشاره به پستی‌ها و بلندی‌ها کرد (عیاشی، ۳۲/۱).

۳. این قاعده از ابتکارات صدرالمألهین محسوب می‌شود و در موارد مختلفی کاربرد داشته است، از جمله در تام الحقیقة بودن واجب الوجود و دیگری مسأله اجمال در تفصیل و تفصیل در اجمال که مربوط به بحث ماست (ابراهیمی دینانی، ۱۰۸/۱-۱۱۰).

بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسما به آدم (ع) ۵۹

فراوانی بوده است (جوادی آملی، ۱۹۱/۳).

۲. راه نقلی: از آیهی «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (الحجر، ۲۱) استفاده می‌شود که هر چه در این عالم است در خزائن غیب نیز وجود دارد و آموختن خزاین غیبی که در نزد خداوند هستند در حقیقت آموزش موجودات این عالم را هم شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۲۰/۱).

ماهیت «اسماء» از نگاه متأخرین: برخی از مفسران معاصر دیدگاه‌های جدیدی از تعلیم اسماء ارائه کرده‌اند که در تفاسیر گذشته یافت نمی‌شود در این جا به عنوان نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: مقصود از اسماء، علومی بوده که انسان را در اداره‌ی طبیعت و موجودات زمینی توانا ساخته و قدرت تصرف در طبیعت را به او بخشیده است، تا به بهبود شرایط زیستی موجودات پیرامون خود اعم از جماد و نبات و حیوان اقدام کند و با قدرت اراده و عقل به وظیفه‌ی خلافت زمینی خود عمل کند (فضل‌الله، ۲۱۷/۱).

ب: از دیدگاه برخی از مفسران معاصر، تعلیم اسماء عبارت است از قدرت درک و احساس و تعقل که به تدریج از حواس ظاهر به سوی عقل و یا افکار و تجربه‌های عمومی بشر پیش می‌رود. این قدرت تعلیم و فطرت جوینده چون با قدرت اختیار و تصرف در انسان جمع شود، صاحب مقام خلافت می‌گردد^۱ (طالقانی، ۱۱۹/۱).

ج: صاحب «المنازل» تعلیم اسماء را به توان علمی که همه‌ی انسان‌ها دارا هستند تفسیر کرده است (رشیدرضا، ۲۶۳/۱). برخی دیگر از نویسندگان معاصر نیز نظریه‌هایی ارائه کرده‌اند که به تفاسیر یاد شده بازگشت می‌کند و از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

۱. با اندکی دخل و تصرف

۶۰ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد نظریه‌ی متأخران که سه تقریر آن بیان شد تنها به جنبه‌ای از کمالات انسان در مورد تعلیم اسماء اشاره دارد و آن عبارت است از استعدادهای انسان در حوزه علوم تجربی و عقلی که به شناخت جهان هستی و تصرف در آن مربوط می‌شود و در عین حال، اشکالات دیگری نیز بر این دیدگاه وارد است؛ از جمله این که:

۱. علوم تجربی که غایت آن یافتن قوانین کلی طبیعت برای تصرف و بهره‌وری بهتر و بیش‌تر از امکانات آن است نمی‌تواند ملاک خلافت مطلق الهی باشد.
۲. تصرف و تسخیر طبیعت چیزی نیست که خدا بخواهد آن را به رخ ملائکه بکشد و انسان را با داشتن آن بر «مدبّرات امر» سروری دهد و فرشتگان به قصور و عجز خود از درک آن اعتراف کنند.

جمع بندی

در میان نظریه‌های تفسیری ارائه شده نظریه‌ی سوم با تقریری که علامه‌ی طباطبایی ارائه داده است نسبت به نظریه‌های دیگر برتری دارد. دلایل رجحان این نظریه علاوه بر مواردی که قبلاً در اثبات و نقد نظریه‌های قبلی گذشت به طور خلاصه از این قرار است:

۱. جامعیت: نظریه‌ی سوم می‌تواند جامع نظریه اول و دوم و نظریه‌های جدید باشد.
۲. خرد پذیری: الفاظ و مفاهیم از علوم وضعی و علوم تجربی و عقلی مشترک میان مؤمن و کافر است و چیزی که کافران همانند مؤمنان از آن برخوردارند نمی‌تواند ملاک خلافت الهی باشد؛ کافرانی که مورد لعن خداوند و فرشتگان واقع شده اند (البقرة، ۶۱) ۳. شواهد نقلی: در برخی از دعاهای پیشوایان معصوم واژه «اسماء» به گونه‌ای توصیف شده است که متناسب با تفسیر سوم است. به عنوان نمونه در دعای کمیل آمده است: «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَائَتْ غَلَبَتُ»

بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسما به آدم (ع) ... ۶۱.....

«أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» (قمی، ۱۱۳). بدیهی است که الفاظ و مفاهیم و یا علوم تجربی و عقلی ارکان موجودات خارجی را تشکیل نمی‌دهند.

موضوع نام گذاری در عهد عتیق

«عهد عتیق» نامی است که مسیحیان به کتاب مقدس یهودیان داده‌اند. این کتاب مجموعه‌ای از نوشته‌هایی است که پنج کتاب اول آن را «تورات» می‌نامند (هاکس، ۲۳۵) تا قرن‌ها پیش اهل کتاب عقیده داشتند که نویسندگی این کتاب موسی (ع) بوده است، اما در یکی دو قرن اخیر برخی از محققان شواهدی یافته‌اند که موسی (ع) نویسنده این کتاب‌ها نبوده است (همو، ۲۳۶). سفر پیدایش اولین کتاب تورات است که تاریخ آغاز آفرینش جهان و انسان تا وفات یعقوب (ع) را بازگو کرده است. قصه‌ی آدم (ع) در این کتاب به صورت تاریخی و یک جا روایت شده است. بر اساس روایت سفر پیدایش جهان آفرینش در شش روز خلق شده و موجودات یکی پس از دیگری به ترتیب خلق شده‌اند. بر اساس روایت سفر پیدایش، انسان آخرین موجودی است که در روز ششم آفریده شده است (کتاب مقدس، پیدایش ۱: ۲۶). خداوند انسان را از خاک زمین می‌آفریند و در بینی او روح حیات را می‌دمد. خداوند انسان را به صورت خود آفرید (همان، پیدایش ۲: ۷) و او را در باغ عدن جای داد تا در آن کار کند و از آن نگهداری کند (همان، پیدایش، ۲: ۱۵) انسان تنها بود و مونس‌ی نداشت و خداوند شایسته ندید آدم تنها بماند و اراده کرد برای او یار مناسبی به وجود آورد (همان، ۲: ۱۸). «آن گاه خداوند همه‌ی حیوانات و پرندگانی را که از خاک سرشته بود، نزد آدم

۱. در دعای جوشن صغیر آمده است: «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى السَّمَاءِ فَاسْتَقَلَّتْ وَعَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَعَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ وَعَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ وَعَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ ...» (قمی، ۱۹۷).

۶۲ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

آورد تا ببیند آدم چه نام‌هایی بر آن‌ها خواهد گذاشت. بدین ترتیب تمام حیوانات و پرندگان نام‌گذاری شدند» (همان، ۲: ۱۹).

موضوع نام‌گذاری تنها در همین فقره از تورات آمده است و درباره‌ی آن سؤالاتی از این دست مطرح می‌شود: ۱. سپردن نام‌گذاری حیوانات به آدم برای چه هدفی بوده است؟ ۲. نام‌گذاری حیوانات چگونه انجام شده؟ ۳. نام‌گذاری همه‌ی حیوانات به انسان واگذار شده یا برخی از آن‌ها؟ ۴. چه تفاوتی میان آموزه‌ی «تعلیم اسماء» در قرآن کریم و موضوع «نام‌گذاری» در تورات وجود دارد؟

عبارات سفر پیدایش به روشنی هدف از تفویض نام‌گذاری حیوانات به آدم را پاسخ می‌دهد، زیرا چنان که در صدر آیه آمده است: «خداوند تنهایی آدم را شایسته ندید» (همان، ۲: ۱۸) در ذیل آیه‌ی بعد آمده است: «...اما برای او یار مناسبی یافت نشد». پس هدف از تفویض نام‌گذاری حیوانات به آدم این بوده است که به انسان بفهماند هیچ‌کدام از این موجودات لیاقت همدم بودن او را ندارند. این نظر مورد قبول عموم مفسران تورات است (کلارک^۱، 64-65؛ کالوین^۲، 73؛ گیل^۳، 19؛ دلپچ^۴، 140). ممکن است گفته شود با توجه به علم خداوند به نیاز انسان، چرا آفرینش زن با این تشریفات قرار داده شد؟ از نگاه برخی مفسران خدا می‌خواست با این مقدمات به آدم بفهماند که هیچ‌کدام از این مخلوقات صلاحیت همدمی با او را ندارند و با آدم در این مورد رایزنی کرد (کالوین، همانجا؛ کلارک، 64-65) وجه دیگری که برخی مفسران به آن تصریح کرده‌اند، به استناد عباراتی است که خداوند فرمانروایی بر حیوانات را به آدم

1. Adam Clarke (1760-1832)
 2. John Calvin (1509-1564)
 3. John Gill (1697-1771)
 4. Franz Delitzsch (1813-1890)

بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسما به آدم (ع)..... ۶۳

واگذار کرد (کتاب مقدس، پیدایش، ۱: ۲۶). اگر بناست آدم بر همه حیوانات سیطره یابد، می‌بایست حیوانات بر او عرضه شوند تا آن‌ها را بشناسد (گیل، همانجا).

۱. کیفیت نام گذاری

در عبارات سفر پیدایش به صراحت درباره‌ی این موضوع مطلبی نیامده است. اما مفسران به دلیل تلازم، نام گذاری حیوانات را ناشی از علم آدم به ماهیت و خصوصیات و کارکردهای مختلف حیوانات دانسته‌اند. به عبارت دیگر اگر خداوند نام گذاری حیوانات را به آدم سپرد برای این بود که آدم دارای هوش سرشاری بود که ویژگی‌های هر کدام از حیوانات را می‌شناخت (جمی سن^۱، 19؛ لوی-پلد^۲، 42/II؛ کالوین، 70/I).

۲. آیا نام گذاری برای همه‌ی حیوانات بوده است؟

در ظواهر سفر پیدایش به نام گذاری چارپایان و پرندگان تصریح شده و از ماهیان و خزندگان نام نبرده است (کتاب مقدس، پیدایش، ۱۹: ۲-۲۰). بعضی از شارحان به استناد این عبارت، نام گذاری را صرفاً برای همین دو دسته دانسته‌اند (جمی سن، همانجا) وعده‌ای این امر را ناشی از منطقه‌ی خاص بهشت عدن دانسته‌اند (فعال؛ ۱۲۰) برخی از مفسران به استناد این مطلب که در عبارات دیگر، خداوند حکومت بر همه‌ی حیوانات را به انسان عطا کرده است (کتاب مقدس، پیدایش، ۹: ۲-۳) معتقدند نام گذاری برای همه‌ی حیوانات بوده است (فعال و کالوین، همانجا).

۳. زمان آفرینش حیوانات

در باب اول سفر پیدایش (۱: ۲۲-۲۵) تصریح شده که خلقت حیوانات در روز

1 Robert Jamieson (1802-1880)

2 Leupold Herbert Carl (1892-1942)

۶۴ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

پنجم و ششم آفرینش انجام شده است. اما ظواهر عبارات باب دوم، خلقت انسان را مقدم بر حیوانات ذکر کرده است (پیدایش ۷:۲). علت اختلاف ممکن است به تعدد منابع مربوط باشد. زیرا چنان که محققان گفته‌اند باب اول از منبع کاهنی (p) و باب دوم از منبع «یهوه‌یی» (J) صادر شده است (جودائیکا، 234/II) و به نظر آنان چنین تناقضی میان این دو فصل وجود دارد (دلیچ، 140) اما عموم مفسران به جمع بین دو روایت پرداخته و معتقدند خلقت حیوانات قبل از انسان بوده و در بهشت بر آدم عرضه شده‌اند (گیل، لوی پلد، همانجاها). از آن چه گفته شد نتیجه می‌شود موضوع نام گذاری در کتاب مقدس ناظر بر دو هدف اصلی است: الف: ایجاد آمادگی در آدم برای خلقت زن. ب: تسلط بر حیوانات. خلقت زن پس از این مرحله انجام شد و تسلط بر حیوانات برای انسان به صورت موقتی به دست آمد و با گناه و نافرمانی آدم از دست رفت (گریفیت^۱، 40؛ کالوین همانجا) در هر حال تفویض نام گذاری حیوانات به انسان نشانه‌ی کمال و دانش گسترده اوست (همانجا؛ کلارک، 65-64).

نتیجه

موضوع «تعلیم اسماء» در قرآن کریم از موضوع «نام گذاری» در تورات از جهات مختلف متمایز است:

۱. به لحاظ موضوع: در قرآن کریم از فراگیری اسماء از خداوند توسط آدم به صورت مستقیم و بی واسطه سخن رفته است؛ اما در عهد عتیق از نام نهادن آدم بر برخی از حیوانات گفت و گو شده است.
۲. به لحاظ هدف: قرآن کریم تعلیم اسماء را برای اثبات شایستگی انسان برای مقام

بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسما به آدم (ع) ۶۵

خلافت آورده است و تورات برای آمادگی آدم برای خلقت همسر و یا سیطره بر حیوانات.

۳. به لحاظ روش:

الف: در نقل قرآن کریم، خداوند معلم آدم می‌شود و فرشتگان شاگرد آدم. اما در روایت عهد عتیق آدم به عنوان نام گذار معرفی شده است.

ب: در روایت سفر پیدایش نام گذاری برای مرد و قبل از خلقت زن است؛ اما قرآن کریم به گونه‌ای مطلب را بیان کرده که آدم صرفاً یک نمونه انسانیت است که به او نام‌ها تعلیم داده شد.

ج: در قرآن کریم همه‌ی اسماء به آدم آموخته می‌شود، اما در تورات آدم بعضی از حیوانات را نام گذاری می‌کند.

د: آموزه‌ی تعلیم اسماء در قرآن کریم برای مفسران عرصه گسترده‌ای را در تفاسیر ظاهری و فلسفی و عرفانی فراهم کرده است، اما روایت سفر پیدایش به گونه‌ای است که مفسر را در محدوده الفاظ و اعتباریات مقید می‌کند.

منابع

- علاوه بر قرآن کریم؛
۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی، تهران، ۱۳۷۰ش.
 ۲. ابن عربی، محیی الدین، تفسیر، بیروت، ۱۴۲۲ق.
 ۳. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، ۱۴۲۲ق.
 ۴. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روح الجنان و روح الجنان، مشهد، ۱۴۰۸ق.
 ۵. ابیاری، ابراهیم، الموسوعة القرآنیة، ۱۴۰۵ق. مؤسسه سجل العرب، [بی جا].
 ۶. یحرائی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۴۱۶ق.
 ۷. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، ۱۴۲۰ق.
 ۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر، بیروت، ۱۴۲۳ق.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، ۱۳۷۶ش.
 ۱۰. رشید رضا، محمد، تفسیر، ۱۳۶۶ق، [بی جا]

۶۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

۱۱. شیر، سید عبدالله، تفسیر، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۲. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، ۱۳۶۲ش.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۵. هجو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۷. عروسی حویزی، عبد علی، *تفسیر نورالثقلین*، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۹. فغالی خوری، پولس، *سفر التکوین*، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۲۰. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، ۱۴۱۵ق.
۲۱. فرات کوفی، ابوالقاسم، *تفسیر*، تهران، ۱۴۱۰ق.
۲۲. فضل الله، محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۲۳. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، قم، ۱۳۸۵ش.
۲۴. کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین*، تهران، ۱۳۳۶ش.
۲۵. کاشانی، محمد بن مرتضی، *تفسیر المعین*، قم، ۱۴۱۰ق.
۲۶. *کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، به کوشش انجمن کتاب مقدس، ۱۹۹۵م، [بی جا].*
۲۷. گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲۸. مغنیه، محمد جواد، *الکاشف*، تهران، ۱۴۰۵ق.
۲۹. میبیدی، رشیدالدین، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، ۱۳۷۱ش.
۳۰. نووی، محمد بن عمر، *مراح لبید لکشف معنی القرآن*، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۳۱. هاکنس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، ۱۳۷۷ش.

نیز:

32. Calvin, John, *GENESIS*, Translated by Rev. John King, M.A., London: Banner of Truth Trust, 1975.

33. Clarke, Adam, *commentary on genesis*, vol. 1, J. Emery and B. Waugh, New York, 1831.

34. Delitzsch, Franz, *biblical commentary on the old testament series*: edin burgn, 1875.

35. Delitzsch, Franz, *commenting and commentaries*, vol. 4, Columbian College, 1922.

36. *Encyclopedia Judaica*, Jerusalem, vol. I, 1978.

37. Gill, John, *commentaries*, vol. 2, Library of Lewis Bin Gteywmne, A.B.A.M. Columbian College, Washington, 1992.

بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری درباره تعلیم اسما به آدم (ع) ۶۷

38. Griffith W.H, Thomas .D .P, *Genesis* ,vol .I, London : Reli Gious Tract Society.

39. Jamieson,Robert, *commentary critical and explanoton on the whole bible*, London:1871.

40. Leupold,h.c, *exposition of genesis*,vol,1,Christian classics ethereal library, the wartburg press,1942.

